



## نقش سیاست‌های اقتصادی بر مدرن‌سازی بازار در ایران بعد از انقلاب اسلامی

فاطمه هژبر، مجید استوار، محمد توحیدفام<sup>۳</sup>

### چکیده:

بازار، به‌عنوان یکی از نهادهای بنیادین اقتصاد ایران، نه تنها محل مبادله کالا بلکه بستری برای تعاملات اجتماعی، بازتولید فرهنگی و شکل‌گیری هویت اقتصادی بوده است. با این حال، در دوره پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی، این نهاد تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولتی، دچار دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی شد. این مقاله به بررسی نقش سیاست‌های اقتصادی در فرآیند مدرن‌سازی بازار ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. پرسش اصلی تحقیق آن است که کدام سیاست‌های اقتصادی بیشترین تأثیر را در تسریع یا کندی روند مدرن‌سازی بازار داشته‌اند؟ فرضیه پژوهش بر این مبناست که بازار ایران بعد از انقلاب اسلامی، نمونه‌ای از فرآیند مدرن‌سازی است که از طریق تغییرات نهادی، فرهنگی و فناورانه، ساختار، کارکرد و کارایی بازارها را دگرگون کرده و همزمان با فرصت‌های جدید، چالش‌هایی مانند تمرکز قدرت اقتصادی و نابرابری را نیز به همراه داشته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که سیاست‌هایی مانند تسهیل دسترسی به فناوری، حمایت از کارآفرینی، و تقویت بخش خصوصی، تأثیر مثبتی بر روند مدرن‌سازی بازار ایران داشته‌اند. با این حال، چالش‌هایی نظیر عدم تطابق فرهنگی، ضعف زیرساخت‌ها، گسترش رانت و تمرکزگرایی در سیاست‌گذاری، مانع تحقق کامل اهداف مدرن‌سازی شده‌اند. روش تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی با تمرکز بر رویکرد تاریخی - تحلیلی است.

**واژگان اصلی:** سیاست‌های اقتصادی، بازار، سیاست مدرن‌سازی، دولت رانتی، بخش خصوصی.

## مقدمه

تحولات اقتصادی ایران پس از انقلاب اسلامی، یکی از پیچیده‌ترین و چندلایه‌ترین فرآیندهای سیاست‌گذاری در تاریخ معاصر کشور به‌شمار می‌آید. در حالی که آرمان‌های انقلاب بر عدالت اجتماعی، استقلال اقتصادی و حمایت از محرومان تأکید داشتند، سیاست‌های اجرایی در حوزه بازار با چالش‌هایی چون تمرکزگرایی، وابستگی به منابع طبیعی و نوسازی اقتدارگرایانه همراه شدند. بازار، به‌عنوان یکی از نهادهای بنیادین اقتصاد ایران، نه تنها محل مبادله کالا بلکه بستری برای تعاملات اجتماعی، بازتولید فرهنگی، و شکل‌گیری هویت اقتصادی بوده است. با این حال، در دوره پس از انقلاب، این نهاد تحت تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولتی، دچار دگرگونی‌های ساختاری و کارکردی شد.

در این میان، تحلیل نقش سیاست‌های اقتصادی در شکل‌گیری و تحول بازار ایران، ضرورتی دوچندان یافته است. از یک‌سو، این سیاست‌ها توانسته‌اند به رشد تولید داخلی، توسعه زیرساخت‌ها و افزایش اشتغال کمک کنند و از سوی دیگر موجب تضعیف نهادهای صنفی، افزایش نابرابری و وابستگی ساختاری بازار به دولت شده‌اند. این دوگانگی، پرسشی بنیادین را پیش‌روی پژوهشگر قرار می‌دهد که کدام سیاست‌های اقتصادی بیشترین تأثیر را در تسریع یا کندی روند مدرن‌سازی بازار داشته‌اند؟ و اینکه آیا این سیاست‌ها توانسته‌اند به توسعه‌ای پایدار و مشارکتی منجر شوند، یا آن‌که در چارچوب دولت رانتی و نوسازی اقتدارگرایانه، موجب گسست نهادی و اجتماعی شده‌اند؟

از این رو بازار ایران پس از انقلاب اسلامی در معرض سیاست‌هایی قرار گرفت که هدف آن‌ها اصلاح ساختار اقتصادی، کاهش وابستگی و تحقق عدالت اجتماعی بود. با این حال، شواهد تاریخی و تجربی نشان می‌دهند که بسیاری از این سیاست‌ها، به‌جای تقویت نهادهای مستقل بازار، موجب تمرکز بیشتر قدرت اقتصادی در دست دولت، تضعیف نهادهای صنفی و افزایش وابستگی به منابع طبیعی شده‌اند. در این فرآیند، بازار از نهاد اجتماعی چندمنظوره به فضای تجاری صرف تقلیل یافته و نقش آن در بازتولید فرهنگی و اجتماعی به حاشیه رانده شده است.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که تأثیر این سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی را بر ساختار، کارکرد و استقلال بازار ایران مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین لازم است با تمرکز بر تحلیل چندلایه‌ای از سیاست‌گذاری اقتصادی، ساختار قدرت و تحولات نهادی بازار در ایران این تغییرات واکاوی گردد. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی نهادی در پی آن است که به‌صورت انتقادی و تحلیلی، نقش سیاست‌های بازار را در فرآیند توسعه پس از انقلاب اسلامی ارزیابی کند.

## پیشینه تحقیق

نقش سیاست‌های اقتصادی در فرایند مدرن‌سازی بازار ایران پس از انقلاب اسلامی به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا، چندین پژوهش به تحلیل ابعاد مختلف این تأثیرات پرداخته‌اند که تفاوتها و تشابهاتی با پژوهش حاضر دارد که به آن پرداخته می‌شود.

بهرامی تاش (۱۳۹۹)، در کتاب «زنان کارآفرین: کسب و کارهای خرد و بخش غیر رسمی در ایران» به نقش اقتصادی فرودستان در جامعه و نهادهای دولتی و غیر دولتی و وضعیت اشتغال زنان در ایران می‌پردازد. این پژوهش جزو نخستین پژوهش‌ها در بازار کار زنان در ایران است.

آرنگ کشاورزبان (۱۳۹۸)، در کتاب «بازار و دولت در ایران» روایتی نو در اثرگذاری بازار در صد سال اخیر در ایران می‌پردازد. نویسنده با بررسی دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی تلاش می‌کند کشاکش نهاد سیاست و اقتصاد مدرن و بازار را در ایران واکاوی نماید.

مهرجو (۱۳۹۷)، در کتاب «برای خدا، انقلاب و بازار: دلایل حذف و حاشیه نشینی جریان بازاریان از اقتصاد و سیاست ایران» به روند نزولی نقش بازار در سیاست بعد از انقلاب اسلامی پرداخته و بر تغییر کارکرد بازار از تبدیل منتقد جدی حکومت پهلوی به سیکل همراهی، منتقد، حاشیه نشینی و دور شدن از فرایندهای سیاسی و اجتماعی ایران تمرکز کرده است.

محمد علی کاتوزیان (۱۳۹۸)، در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» به تحلیل چالش‌های اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب و تأثیرات آن بر بازار و سیاست‌های اقتصادی می‌پردازد. کاتوزیان به بررسی روابط بین سیاست و اقتصاد می‌پردازد.

سمیه قدوسی (۱۴۰۳)، در «بحران اشتغال در ایران: پروبلماتیک زنانه» به بررسی نقش زنان در بازار کار ایران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. نویسنده به‌طور خاص به بررسی ساختارهای نهادی، سیاست‌های دولتی و موانع اجتماعی در مسیر اشتغال زنان در ایران می‌پردازد و از منظر جامعه‌شناسی انتقادی، نابرابری جنسیتی در بازار کار را تحلیل و چالش‌ها و فرصت‌های موجود برای زنان را تحلیل می‌کند.

هادی صالحی اصفهانی (۱۴۰۳)، اقتصاد ایران را از منظر اقتصاد سیاسی و نهادگرایی بررسی می‌کند. او با تأکید بر ساختارهای قدرت، ناکارآمدی سیاست‌گذاری و وابستگی به درآمدهای نفتی، وضعیت بحرانی اقتصاد را نتیجه ناترازی‌های نهادی و مقاومت در برابر اصلاحات می‌داند. «صالحی اصفهانی» معتقد است که دولت نه تنها در برابر اصلاحات ساختاری ایستادگی می‌کند، بلکه با تداوم سیاست‌های ناکارآمد، زمینه‌ساز رکود تورمی و گسترش نابرابری شده است. تحلیل او بر آینده‌نگری و سناریوهای

محتمل برای خروج از بحران تمرکز دارد و از منظر کلان، نقش نهادهای رسمی و غیررسمی را در شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی برجسته می‌سازد.

سعید مدنی (۱۳۹۷)، در پژوهشی در ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران با رویکردی جامعه‌شناختی و اقتصادی، به بررسی ریشه‌های ساختاری فقر و نابرابری در ایران می‌پردازد. او تأکید دارد که نابرابری نه تنها پیامد سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد بلکه نتیجه غیبت نهادهای حمایتی، ضعف برنامه‌ریزی اجتماعی و تمرکز قدرت در ساختار حکمرانی است.

محمود مهام (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌های دانش بومی کار و همکاری ایرانیان (مقایسه قبل و بعد از انقلاب اسلامی)» به‌جای تمرکز صرف بر بازار کار، به تقابل میان دانش بومی و دانش رسمی در حوزه کار و همکاری می‌پردازد. او نشان می‌دهد که پس از انقلاب، نهادهای رسمی تلاش کردند. الگوهای بومی کار را با ساختارهای مدرن جایگزین کنند، اما این فرآیند با مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی مواجه شد.

احمدی و دیگران (۱۴۰۲)، در مقاله «تحول بازار تهران بعد از انقلاب اسلامی» مدرن‌سازی بازار را از منظر اجتماعی و سیاست‌های شهری بررسی کرده‌اند. نویسندگان نشان می‌دهند که پس از انقلاب، برخلاف انتظار تقویت بازار سستی در پرتو گفتمان اسلامی، سیاست‌های شهری موجب تضعیف کارکردهای اجتماعی بازار تهران شده‌اند. بازار که پیش‌تر نقش چندگانه‌ای در اقتصاد، فرهنگ و تعاملات اجتماعی ایفا می‌کرد، به تدریج به یک فضای صرفاً تجاری و گردشگری تبدیل شده است.

شاه‌زمانی سیجانی (۱۴۰۳) در مقاله «بازشناسی اثرات بازارهای سستی ایران در طراحی بازارچه مدرن»، مدرن‌سازی بازار از منظر معماری و طراحی شهری بررسی می‌شود. نویسنده با تحلیل عناصر کالبدی بازارهای سستی، نشان می‌دهد که بازارچه‌های مدرن پس از انقلاب، اغلب فاقد پیوندهای عملکردی با الگوهای سستی هستند. به عبارتی مدرن‌سازی فضاهای تجاری پس از انقلاب، اغلب بدون توجه به کارکردهای اجتماعی و فرهنگی بازارهای سستی انجام شده و موجب گسست میان فرم و عملکرد شده است.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که با تلفیق نظریه‌های اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی نهادی و تحلیل سیاست‌گذاری، به بررسی نقش سیاست‌های بازار پس از انقلاب اسلامی پرداخته و نشان داده است که این سیاست‌ها، به‌رغم تغییر گفتمان سیاسی، در عمل موجب تداوم ساختارهای وابستگی، تمرکز قدرت، و تضعیف نهادهای سستی شده‌اند. این تحلیل چندلایه، مقاله را از آثار پیشین متمایز می‌سازد و آن را

به یکی از منابع کلیدی در فهم تحولات بازار ایران در دوران جمهوری اسلامی تبدیل می‌کند.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر با هدف تحلیل نقش سیاست‌های بازار در ایران پس از انقلاب اسلامی از روش تحقیق کیفی با رویکرد تاریخی - تحلیلی بهره‌می‌برد. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با تمرکز بر اسناد رسمی، متون نظری و داده‌های تاریخی به فهمی عمیق از فرآیندهای سیاست‌گذاری، ساختارهای نهادی و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی مدرن‌سازی بازار دست یابد. گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده و شامل بررسی برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، قوانین مرتبط با بازار و اشتغال، گزارش‌های رسمی نهادهای اجرایی و آثار نظری و تحلیلی پژوهشگران صورت گرفته است. برخلاف مطالعاتی که صرفاً به توصیف سیاست‌ها یا پیامدهای اقتصادی می‌پردازند، این پژوهش با تمرکز بر پیوند میان سیاست‌گذاری، قدرت نهادی و تغییرات اجتماعی، به فهمی ساختاری از مدرن‌سازی بازار پس از انقلاب دست یافته است. این رویکرد، مقاله را در مرز اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی نهادی قرار می‌دهد و زمینه‌ساز ارائه چارچوبی تحلیلی برای نقد سیاست‌های بازار در ایران معاصر است.

### مبانی نظری: مدرن‌سازی و تأثیر آن بر بازارها

مدرن‌سازی به عنوان یک فرآیند پیچیده و چندبعدی، تحول در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را توصیف می‌کند که با صنعتی شدن، توسعه فناوری و تغییرات فرهنگی همراه است. یک نظام سیاسی برای آنکه از عهده مدرن‌سازی برآید باید بتواند اصلاح اقتصادی و اجتماعی را با سیاست‌های دولت هماهنگ سازد. در فرایند مدرن‌سازی، تغییرات عمده‌ای در ارزش‌های سنتی و الگوهای رفتاری، تغییر دامنه وفاداری از خانواده و دهکده به ملت، دنیوی شدن، عقلانی کردن ساختارهای اقتدار و ایجاد نهادهای ساختاری پدید می‌آورد. (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۲۰۶-۲۰۵). در نظریه‌های کلاسیک توسعه، مدرن‌سازی به معنای گذار از اقتصاد سنتی به اقتصاد صنعتی و بازار محور، بهبود بهره‌وری و افزایش نقش نهادهای مدرن در اداره امور اقتصادی تلقی می‌شود: (Rostow, 1990). (23) مدرن‌سازی گذار از جامعه سنتی و روستایی به جامعه‌ای سکولار و شهری و صنعتی شدن است و سبک زندگی افراد را دچار تغییرات بزرگی می‌کند (اینگلهارت، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۱). این تغییرات نه تنها ساختار تولید و توزیع کالا و خدمات را دگرگون می‌سازد، بلکه بر رفتار بازیگران اقتصادی، نحوه

شکل‌گیری بازارها و کارکرد نظام‌های مالی نیز تأثیر مستقیم دارد.

یکی از مؤلفه‌های اصلی مدرن‌سازی، توسعه نهادی است. نهادهای اقتصادی مدرن مانند بانک‌ها، بورس‌ها، سازمان‌های مقرراتی و شرکت‌های خصوصی، ابزارهایی برای کاهش عدم قطعیت در بازار و افزایش کارآمدی اقتصادی فراهم می‌آورند. (North, 1990: 45)

مدرن‌سازی فرهنگی نیز بر بازارها اثرگذار است. تغییرات فرهنگی شامل پذیرش نوآوری، ارزش‌گذاری بر کارآفرینی و گرایش به مصرف کالاهای نوین است که الگوهای تقاضا را تغییر می‌دهد و بازارها را به سمت رقابت و تنوع بیشتر هدایت می‌کند. (Inglehart & Baker, 2000: 40) این فرآیند باعث می‌شود که مصرف‌کنندگان نه تنها به دنبال کالاهای ضروری، بلکه به دنبال کالاهای خدماتی و فرهنگی نوآورانه باشند و در نتیجه شرکت‌ها مجبور به نوآوری و بهبود کیفیت شوند.

از منظر اقتصادی - توسعه‌ای، مدرن‌سازی موجب افزایش کارایی بازارها و کاهش نقش اقتصاد سنتی و غیررسمی می‌شود. در اقتصادهای سنتی، بازارها اغلب تحت نفوذ روابط شخصی، مناسبات قبیله‌ای یا معاملات غیررسمی هستند، در حالی که مدرن‌سازی با ورود فناوری اطلاعات، مقررات مالی و سیستم‌های شفاف قیمت‌گذاری، به ایجاد بازارهای کارآمد کمک می‌کند. (Schumpeter, 1942: 89) برای نمونه، مکانیزم‌های نوین معاملات الکترونیکی، بازار سرمایه و سیستم‌های آنلاین خرید و فروش، باعث کاهش هزینه‌های معاملاتی و افزایش سرعت گردش سرمایه شده‌اند.

نظریه‌های مدرن‌سازی همچنین به ارتباط مستقیم تکنولوژی و بازارها اشاره دارند. فناوری‌های نوین، علاوه بر تسهیل تولید و توزیع، موجب شفافیت بیشتر و کاهش اطلاعات ناقص در بازار می‌شوند. اطلاعات دقیق و به‌موقع به فعالان اقتصادی این امکان را می‌دهد که تصمیمات سرمایه‌گذاری و مصرف خود را بهینه کنند. (Romer, 1990: 72) همچنین، اقتصاد دیجیتال و تجارت الکترونیک نمونه‌ای روشن از اثرات مدرن‌سازی بر ساختار بازارهاست که مرزهای جغرافیایی را کاهش داده و بازارهای جدیدی برای کالاها و خدمات ایجاد می‌کند.

با این حال، مدرن‌سازی همیشه اثرات مثبت ندارد. فرآیندهای مدرن‌سازی می‌توانند نابرابری‌های اقتصادی را تشدید کنند، به ویژه زمانی که بخش‌های مختلف جامعه توان دسترسی به منابع جدید را نداشته باشند. (Piketty, 2014: 105) این موضوع در بازارها به صورت تمرکز سرمایه و قدرت اقتصادی در دست گروه‌های محدود نمود پیدا می‌کند و ممکن است رقابت را کاهش دهد و کارایی اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. از این رو، سیاست‌های اقتصادی باید همزمان با مدرن‌سازی بر عدالت

اجتماعی، دسترسی برابر و کاهش تمرکز اقتصادی تأکید کنند.

در مجموع می‌توان گفت مدرن‌سازی فرآیندی چندبعدی است که بر بازارها از سه طریق اصلی اثر می‌گذارد: (۱) توسعه نهادی و قانونی که کارایی و ثبات بازار را افزایش می‌دهد (۲) تغییرات فرهنگی و ارزشی که تقاضای مصرف‌کننده و رقابت را تقویت می‌کند و (۳) ورود فناوری و اطلاعات که شفافیت و سرعت معاملات را افزایش می‌دهد. در عین حال، عدم توازن در فرآیند مدرن‌سازی می‌تواند نابرابری و تمرکز قدرت اقتصادی را تشدید کند که سیاست‌گذاری هوشمندانه برای کاهش این اثرات ضروری است. بعد از انقلاب اسلامی ایران، بازارهای کشور با تغییرات گسترده سیاسی، اقتصادی و نهادی مواجه شدند که نشان‌دهنده فرآیند مدرن‌سازی در شرایط خاص داخلی است. ملی‌سازی صنایع و شکل‌گیری اقتصاد دولتی، در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، ساختار سنتی بازارها را به شدت تحت تأثیر قرار داد و نقش نهادهای خصوصی و رقابت در برخی بخش‌ها کاهش یافت. با اینحال در دهه‌های بعد اقدامات نهادی مانند اصلاحات قانون‌گذاری اقتصادی، ایجاد بورس اوراق بهادار و ورود فناوری‌های نوین در بانکداری و تجارت الکترونیک به تدریج کارایی و شفافیت بازارها را افزایش داد. از منظر فرهنگی، تغییر نگرش جامعه نسبت به مصرف، سرمایه‌گذاری و پذیرش نوآوری‌های فناورانه موجب گسترش بازارهای جدید و افزایش رقابت در بخش‌های مختلف اقتصادی شد. به این ترتیب، بازار ایران بعد از انقلاب اسلامی، نمونه‌ای از فرآیند مدرن‌سازی است که از طریق تغییرات نهادی، فرهنگی و فناورانه، ساختار، کارکرد و کارایی بازارها را دگرگون کرده و همزمان با فرصت‌های جدید، چالش‌هایی مانند تمرکز قدرت اقتصادی و نابرابری را نیز به همراه داشته است. نوآوری این چارچوب نظری در آن است که به جای تمرکز صرف بر اقتصاد یا سیاست، بازار را در تعامل با ساختار قدرت، نهادهای اجتماعی و گفتمان رسمی تحلیل می‌کند. این رویکرد امکان بررسی تضاد میان شعارهای عدالت‌طلبانه و عملکرد مداخله‌گرایانه دولت را فراهم می‌سازد.

### تحلیل تأثیرات سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر نظریه مدرن‌سازی

بر مبنای مبانی نظری، سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک تجربه تاریخی می‌تواند تحلیل شود که در آن هم فرصت‌های مدرن‌سازی و هم محدودیت‌های ساختاری و نهادی به چشم می‌خورند. تحلیل سیاست‌های بازار پس از انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که با وجود تغییر گفتمان سیاسی و تأکید بر عدالت اجتماعی، ساختار سیاست‌گذاری اقتصادی کشور همچنان

در چارچوب دولت رانتهی و نوسازی اقتدارگرایانه باقی مانده است. دولت با اتکا به درآمدهای نفتی و ابزارهای توزیع، بازار را نه به‌عنوان نهاد مستقل، بلکه به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماعی و بازتولید قدرت سیاسی تعریف کرده است. این الگو توسط «کاتوزیان» به‌عنوان «استبداد کوتاه‌مدت» (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۵-۲۱) و در تحلیل «بشیریه» بازار نقش سیاسی قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد و شبکه ملی انجمنهای اسلامی اصناف بازار یکی از پشتوانه‌های مهم حکومت به شمار می‌رفت و حزب جمهوری اسلامی در دوران فعالیت خود، حامیان مهم خود را از درون این بخش از بازار بسیج می‌کرد. (بشیریه، ۱۳۷۶: ۱۷۰). در این چارچوب، بازار پس از انقلاب نیز به‌جای تقویت نهادهای صنفی، به بستری برای توزیع منابع دولتی بدل شده است. در سطح اجرایی، سیاست‌های بازار عمدتاً از بالا و بدون مشارکت نهادهای مدنی طراحی شده‌اند. برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، قوانین توزیع کالا و سیاست‌های کنترل قیمت، همگی نشان‌دهنده استمرار الگوی نوسازی اقتدارگرایانه هستند که در آن دولت به‌جای تسهیل رقابت، به مداخله مستقیم در بازار پرداخته است. این نوع مدرن‌سازی، فاقد نهادسازی مشارکتی بوده و بیشتر در خدمت تثبیت قدرت سیاسی عمل کرده است. حذف تدریجی اتحادیه‌های صنفی و تضعیف بازارهای سنتی، از پیامدهای مستقیم این سیاست‌هاست. همچنین بخش تجاری و سنتی تر طبقه مسلط اقتصادی (بازار) با نظام سیاسی پیوند نزدیکی برقرار کرد و برخی نهادهای اقتصادی و اسلامی را در اختیار گرفت. گروه موفقه اسلامی به‌عنوان یک سازمان سیاسی قدیمی در بازار از پایگاه‌های مهم قدرت این طبقه به شمار می‌رود. (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۳-۱۳۲) از منظر گفتمانی، تضاد میان شعارهای رسمی جمهوری اسلامی (مانند حمایت از محورمان، حفظ سنت‌ها و عدالت اقتصادی) با عملکرد واقعی نهادها سیاست‌گذار کاملاً مشهود است. پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این سیاست‌ها شامل افزایش نابرابری، تضعیف بازارهای محلی و وابستگی بیشتر به نهادهای دولتی است. بعضی از پژوهشگران نشان می‌دهند که سیاست‌های حمایتی غیرهدفمند پس از انقلاب، به‌جای کاهش فقر، موجب بازتولید نابرابری ساختاری شده‌اند. (مدنی، ۱۳۹۷: ۲۴۵-۲۲۱). در ادامه به سیاست‌های مثبت و منفی سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب پرداخته می‌شود.

### تأثیرات مثبت سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب

یکی از اثرات اولیه انقلاب، تغییرات گسترده در مالکیت و ساختار صنایع بود. ملی‌سازی صنایع نفت، بانک‌ها و برخی شرکت‌های بزرگ، موجب تمرکز منابع در بخش‌های استراتژیک شد و امکان

شکل‌گیری نهادهای دولتی برای مدیریت این بخش‌ها فراهم گردید. این تغییر نهادی از منظر نظریه مدرن‌سازی، گامی در جهت ایجاد چارچوبی رسمی و قانونمند برای اداره اقتصاد تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، توسعه نهادهای جدید و مقرراتی پس از انقلاب، زمینه را برای کاهش عدم قطعیت اقتصادی و شکل‌گیری بازارهای نیمه‌شفاف فراهم کرد.

در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، ورود فناوری‌های نوین و ایجاد نهادهای مالی مدرن، مانند بورس اوراق بهادار و بانکداری الکترونیک، موجب افزایش شفافیت و کارایی بازارها شد. به طور مثال، بورس تهران به عنوان یک نهاد بازار محور، امکان قیمت‌گذاری رقابتی و شفاف‌داری‌ها را فراهم کرد و سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی را تسهیل نمود. این تحولات نشان می‌دهند که فرآیند مدرن‌سازی در ایران، از طریق ابزارهای نهادی و فناوری، توانسته است بخش‌هایی از اقتصاد را به سمت رقابت و بهینه‌سازی منابع هدایت کند.

علاوه بر بعد نهادی، مدرن‌سازی فرهنگی نیز در این دوره نقش مهمی ایفا کرده است. تغییر نگرش جامعه نسبت به مصرف، سرمایه‌گذاری و پذیرش نوآوری‌های فناورانه، موجب گسترش بازارهای جدید و تقویت رقابت در بخش‌های مختلف شد. این تغییرات فرهنگی باعث شد فعالان اقتصادی و شرکت‌ها برای جذب سرمایه و پاسخگویی به تقاضای مصرف‌کنندگان، نوآوری‌های محصول و خدمات را افزایش دهند و به دنبال کارایی و بهره‌وری بالاتر باشند.

سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۷۰ تا ۱۳۹۶)، با هدف تقویت تولید داخلی، توسعه زیرساخت‌ها و حمایت از بخش خصوصی طراحی شدند. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای این سیاست‌ها، رشد اقتصادی پایدار و افزایش تولید ناخالص داخلی بوده است. دستاور دیگر حمایت از صنایع داخلی و تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و خدماتی، به ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و افزایش تولید منجر شده است. همچنین، توسعه زیرساخت‌ها از جمله راه‌سازی، برق‌رسانی و آب‌رسانی، موجب بهبود کیفیت زندگی مردم و تسهیل دسترسی به خدمات اساسی شده است. این اقدامات نه تنها بهره‌وری اقتصادی را افزایش داده‌اند، بلکه زمینه‌ساز جذب سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی نیز بوده‌اند.

افزایش اشتغال نیز از دیگر نتایج مثبت سیاست‌های اقتصادی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که با تقویت بخش خصوصی و حمایت از کارآفرینی، فرصت‌های شغلی جدیدی در صنایع و خدمات ایجاد شده و نرخ بیکاری کاهش یافته است. همچنین پژوهش دیگری نشان می‌دهد که نقش بخش

خصوصی به‌عنوان موتور محرک اقتصاد به کاهش مداخلات دولتی و ایجاد فضای رقابتی، موجب بهبود کیفیت کالاها و خدمات منجر شده است. پژوهش‌های دیگر نیز به نقش سرمایه‌گذاری خارجی در انتقال فناوری، تنوع اقتصادی و کاهش وابستگی به منابع طبیعی اشاره دارند. به نظر می‌رسد مجموعه این سیاست‌ها به بهبود دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی انجامیده‌اند. (اسلامی نژاد و دیگران، ۱۴۰۰).

### تأثیرات منفی و محدودیت‌ها

با وجود این دستاوردها، سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب با چالش‌ها و پیامدهای منفی نیز همراه بوده‌اند. با این حال، تحلیل سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی از منظر مدرن‌سازی، بیانگر محدودیت‌ها و اثرات منفی نیز هست. تمرکز مالکیت و قدرت اقتصادی در دست دولت و گروه‌های محدود، نابرابری اقتصادی را تشدید کرده و رقابت آزاد در بسیاری از بازارها را کاهش داده است. این تمرکز اقتصادی در برخی موارد موجب ایجاد رانت و کاهش کارایی منابع شد و نهادهای بازار را از نقش اصلی خود در تخصیص بهینه سرمایه دور ساخت. علاوه بر این، برخی موانع نهادی و ساختاری، فرآیند مدرن‌سازی را کند کردند. دخالت‌های گسترده دولت در تعیین قیمت‌ها، واردات و صادرات، موجب کاهش انعطاف‌پذیری بازارها و ایجاد ناکارآمدی در بخش‌هایی از اقتصاد شد. در کنار این، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی در پذیرش فناوری‌های نوین، به ویژه در بخش‌های سنتی اقتصادی و روستایی، مانع از بهره‌گیری کامل از ظرفیت‌های مدرن‌سازی شد. از منظر نظریه مدرن‌سازی، این ترکیب فرصت‌ها و محدودیت‌ها بیانگر ماهیت دووجهی سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب است. از یک سو، نهادهای دولتی و فناوری‌های نوین توانسته‌اند شفافیت، رقابت و کارایی بازارها را افزایش دهند و از سوی دیگر، تمرکز قدرت، محدودیت‌های نهادی و فرهنگی، فرآیند مدرن‌سازی را ناقص کرده و بر نابرابری و ناکارآمدی اقتصادی دامن زده است.

کاهش نقش بخش خصوصی نیز از دیگر آثار منفی سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب است. ملی‌سازی صنایع، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ موجب محدود شدن ظرفیت رقابت در بازارهای تولید و خدمات شد و نوآوری در بخش خصوصی به شدت کاهش یافت. این وضعیت برخلاف اصول مدرن‌سازی است که بر رقابت سالم و کارایی منابع تأکید دارد. دلیل محدودیت‌های قانونی و ساختاری، بسیاری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران نتوانستند به طور کامل در اقتصاد مشارکت کنند و بخش خصوصی برای ایجاد بازارهای رقابتی ضعیف عمل نمود.

وابستگی اقتصادی نفت نیز یکی دیگر از محدودیت‌های ساختاری پس از انقلاب محسوب می‌شود. تمرکز منابع دولت بر درآمدهای نفتی موجب شد اقتصاد کشور در برابر نوسانات جهانی انرژی آسیب‌پذیر شود و بازارهای داخلی به طور مستقیم تحت تأثیر تغییرات قیمت نفت قرار گیرند. از سوی دیگر، دخالت دولت در بازارهای رقابتی نیز اثرات منفی داشت. سیاست‌های قیمت‌گذاری، محدودیت واردات و صادرات، یارانه‌ها و حمایت‌های دستوری، رقابت بازارها را کاهش داده و برخی فعالان اقتصادی را به سمت رانت‌جویی و کسب سود کوتاه‌مدت هدایت کرد. این شرایط باعث شد بازارها نتوانند کارایی خود را در تخصیص منابع بهینه حفظ کنند و فرآیند مدرن‌سازی با ناکارآمدی مواجه گردد. برخی پژوهشگران هشدار می‌دهند که اثرات منفی رانت نفت بر روی بعد سلامت سرمایه انسانی در اقتصاد ایران تأثیرگذار است. به علاوه اثر تولید ناخالص داخلی سرانه بر روی شاخص امید به زندگی در سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۵ مثبت است، باین وجود بر اساس نتایج تئوریک، ضعف‌های ساختاری در نظام آموزش کشور نگران کننده است. زیرا دولت رانتی - نفتی ایران از سویی در زمینه تقویت آموزش رایگان واقعی نمی‌گذارد و از سوی دیگر تضعیف بخش خصوصی در اقتصاد ایران موجب تضعیف سرمایه‌های انسانی می‌شود. زیرا بخش خصوصی بیش از هر نهاد دیگر به سرمایه انسانی نیاز دارد. در شرایطی که سرمایه انسانی و کارآفرینی به حاشیه رانده می‌شود و رانت جویی جای تولیدات مولد را می‌گیرد، نمی‌توان انتظار بهبود آموزش و پرورش را در کشور داشت. (خضری و محمدی، ۱۴۰۰: ۴۱۱-۴۰۹).

این نابسامانی‌ها نه تنها قدرت خرید مردم را کاهش داده‌اند، بلکه به افزایش نارضایتی اجتماعی نیز دامن زده‌اند. در مجموع کنترل شدید دولتی بر بازار، جذابیت سرمایه‌گذاری را کاهش داده و به افزایش بیکاری و فقر منجر شده و بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را گسترش می‌دهد. بنابراین عدم انطباق سیاست‌ها با شرایط واقعی بازار، می‌تواند به بحران‌های اقتصادی عمیق‌تری منجر شود. همچنین توسعه بی‌رویه و ناپایدار، بدون توجه به ملاحظات زیست‌محیطی، می‌تواند به تخریب منابع طبیعی و کاهش کیفیت زندگی منجر شود. این مجموعه از تأثیرات منفی نشان می‌دهد که برای دستیابی به توسعه پایدار، لازم است سیاست‌های اقتصادی به‌گونه‌ای طراحی شوند که توازن میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی، و حفاظت از محیط زیست را حفظ کنند.

در نهایت، کندی در پذیرش نوآوری و فناوری در برخی بخش‌ها، به ویژه صنایع کوچک و متوسط و کشاورزی، یکی دیگر از اثرات منفی بود. محدودیت‌های قانونی، فرهنگی و دسترسی ناکافی به سرمایه‌گذاری و فناوری، موجب شد بسیاری از بازارها نتوانند از ظرفیت بالقوه مدرن‌سازی بهره‌مند

شوند و بهره‌وری اقتصادی کمتر از حد مطلوب باقی بماند این وضعیت نشان می‌دهد که مدرن‌سازی تنها از طریق تغییرات نهادی و فناوری محقق نمی‌شود و پذیرش اجتماعی و فرهنگی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

به طور کلی، تحلیل سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی ایران از منظر نظریه مدرن‌سازی نشان می‌دهد که علاوه بر فرصت‌ها و دستاوردهای نهادی، فناوری و فرهنگی، مجموعه‌ای از اثرات منفی مانند افزایش تورم، کاهش نقش بخش خصوصی، وابستگی به درآمد نفت، تضعیف رقابت و کندی پذیرش نوآوری، فرآیند مدرن‌سازی را با چالش مواجه کرده است. این تحلیل دوجبهی بر ضرورت طراحی سیاست‌های متوازن تأکید می‌کند تا هم شفافیت، رقابت و کارایی بازارها ارتقا یابد و هم محدودیت‌ها و نابرابری‌های اقتصادی کاهش یابند.

### نتیجه‌گیری

تحلیل سیاست‌های اقتصادی بازار ایران پس از انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها واجد دو چهره متقابل بوده‌اند: از یک‌سو، محرک‌هایی برای رشد اقتصادی، توسعه زیرساخت‌ها، و تقویت بخش خصوصی؛ و از سوی دیگر، عواملی برای تشدید نابرابری، وابستگی ساختاری، و تضعیف نهادهای مستقل بازار. این دوگانگی، نشان‌دهنده پیچیدگی و تناقض در فرآیند سیاست‌گذاری اقتصادی ایران است؛ فرآیندی که هم‌زمان در پی عدالت اجتماعی و کنترل دولتی بوده، اما در عمل با چالش‌های نهادی و ساختاری مواجه شده است.

در وجه مثبت، سیاست‌های اقتصادی توانسته‌اند در برخی دوره‌ها به افزایش تولید داخلی، گسترش فرصت‌های شغلی، و بهبود کیفیت زندگی کمک کنند. توسعه پروژه‌های عمرانی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی، و حمایت از صنایع داخلی، به رشد بخش‌های صنعتی و خدماتی منجر شده و زمینه‌ساز تحرک اقتصادی در مناطق مختلف کشور شده‌اند. همچنین، تقویت بخش خصوصی و ایجاد فضای رقابتی، موجب ارتقای کیفیت کالاها و خدمات و افزایش مشارکت اقتصادی شده است. این دستاوردها نشان می‌دهند که سیاست‌های اقتصادی، در صورت طراحی هدفمند و اجرای منسجم، ظرفیت بالایی برای تحول اقتصادی دارند. با این حال، در وجه منفی، بسیاری از سیاست‌ها با تمرکزگرایی، کنترل شدید دولتی و فقدان نهادهای صنفی مستقل همراه بوده‌اند. این ساختار موجب شده بازار به جای ایفای نقش مستقل، به ابزاری برای توزیع منابع دولتی و کنترل

اجتماعی تبدیل شود. وابستگی به منابع طبیعی، به‌ویژه نفت، آسیب‌پذیری اقتصاد را در برابر نوسانات جهانی افزایش داده و مانع تنوع‌بخشی به ساختار تولید شده است. همچنین، بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری، کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و ضعف در زیرساخت‌های نهادی، به افزایش بیکاری، فقر و نارضایتی اجتماعی منجر شده‌اند. در برخی موارد، توسعه بی‌رویه و ناپایدار نیز به تخریب محیط زیست و کاهش کیفیت زندگی انجامیده است. در مجموع، نتیجه‌گیری این پژوهش آن است که سیاست‌های اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، اگرچه در برخی حوزه‌ها موفق بوده‌اند، اما در غیاب نهادسازی مستقل، مشارکت اجتماعی و توازن میان رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و پایداری زیست‌محیطی، نتوانسته‌اند به توسعه‌ای همه‌جانبه و پایدار منجر شوند. برای اصلاح این مسیر، لازم است سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران به گونه‌ای بازنگری شود که به تقویت نهادهای صنفی، کاهش تمرکزگرایی، افزایش شفافیت و توجه به نیازهای واقعی بازار منجر گردد. تنها در چنین شرایطی می‌توان به سمت توسعه‌ای متوازن، پایدار و مبتنی بر عدالت حرکت کرد.

## منابع

- احمدی، معصومه؛ دوستی، فاطمه و ریاضی، ابوالحسن (۱۴۰۲). تحول بازار تهران بعد از انقلاب اسلامی؛ تحلیل اجتماعی سیاست‌های شهری، مطالعات جامعه‌شناختی شهری، ۱۳(۴۹)، ۶۵-۹۹.
- اسلامی نژاد، سیدعلی؛ ابوالحسنی هستیانی، اصغر؛ منصف، عبدالعلی و ندری، کامران (۱۴۰۰). بررسی اثر خصوصی سازی بر رشد اقتصادی در ایران با استفاده از روش حداقل مربعات کاملا اصلاح شده (FMOLS) (دوره زمانی ۱۳۹۶-۱۳۷۰)، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۲(۴۵)، ۳۰-۱۵.
- اینگلهارت، رانلد (۱۳۸۸). «جامعه‌شناسی مدرن سازی» در مراحل و عوامل و موانع رشد سیاسی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، چاپ دوم، تهران: ماهی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱). دیپاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی دوره جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- بهرامی تاش، رکسانا (۱۳۹۹). زنان کارآفرین: کسب و کارهای خرد و بخش غیررسمی در ایران، ترجمه مهشید کریمایی، چاپ اول، تهران: شیرازه.
- خضری، محسن؛ محمدی، پریسا (۱۴۰۰). وابستگی به منابع طبیعی و اثرات آن بر شاخص سلامت در اقتصاد ایران، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۹(۹۸)، ۳۸۹-۴۱۶.
- شاه‌زمانی سیچانی، لادن. (۱۴۰۳). بازشناسی اثرات بازارهای سستی ایران در طراحی بازارچه مدرن با بهره‌گیری از اصول معماری سستی. در دهمین کنگره بین‌المللی عمران، معماری و توسعه شهری. تهران.
- بازیابی شده از <https://civilica.com/doc/2154060>
- صادقی، فاطمه (۱۳۹۶). تولید اقتصادی برضد بازتولید اجتماعی، سایت نقد اقتصاد سیاسی، <https://pecritique.com/2018/02/27>
- صالحی اصفهانی، هادی. (۱۴۰۳). دوسناریو برای اقتصاد ایران به‌روایت دکتر صالحی اصفهانی، روزنامه جهان صنعت، بازیابی شده از <https://jahansanatnews.ir/497806>
- قدوسی، سمیه (۱۴۰۳). بحران اشتغال در ایران: پروبلماتیک زنانه، زنان امروز، <https://zananemrooz.com>.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۳). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطه تا پایان پهلوی، ترجمه کامبیز عزیزی و محمدرضا نفیسی، تهران: نشر مرکز.

کشاورزیان، آرننگ (۱۳۹۸). بازار و دولت در ایران: سیاست در بازار تهران، ترجمه محسن محمودی، چاپ اول، تهران: دنیای اقتصاد.

مدنی، سعید. (۱۳۹۷). ضرورت مبارزه با پدیده فقر و نابرابری در ایران، تهران: انتشارات آگاه.

مهام، محمود. (۱۳۹۶). چالش‌های دانش بومی کار و همکاری ایرانیان (مقایسه قبل و بعد از انقلاب اسلامی)، دانش‌های بومی ایران، ۴(۸)، ۳۶-۱.

مهرجو، بهراد (۱۳۹۷). برای خدا، انقلاب و بازار، چاپ اول، تهران: امین‌الضرب.

هانتینگتون، سموئل (۱۳۸۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ سوم، تهران: علم.

Inglehart, R., & Baker, W. (2000). "Modernization, cultural change, and the persistence of traditional values", *American Sociological Review*, 65(1), pp: 19-51.

North, D. C. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge: Cambridge University Press.

Piketty, T. (2014). *Capital in the Twenty-First Century*, Cambridge: Harvard University Press.

Romer, P. M. (1990). "Endogenous technological change", *Journal of Political Economy*, 98(5), S71-S102.

Rostow, W. W. (1990). *The Stages of Economic Growth: A Non-Communist Manifesto*. Cambridge: Cambridge University Press.

Schumpeter, J. A. (1942). *Capitalism, Socialism and Democracy*. New York: Harper & Brothers